

## نوروز در شعر عربی تا قرن پنجم هجری

احمد موسی \*

نوروز پرآوازه ترین جشن های ایرانی در تاریخ، و تأثیرگذارترین آنها در ملت های دیگر - اعم از عرب و ترک - بوده است. این عید باستانی ایرانی در دوره های اسلامی مختلف مورد احترام بوده و رنگ اسلامی به خود گرفته است.<sup>۱</sup>

اعراب از دیرباز با جشن های ایرانی نوروز و مهرگان آشنایی داشته اند. الالوسی در بلوغ الادب روایت می کند که اهل مدینه پیش از اسلام دو عید داشتند: نوروز و مهرگان، وقتی پیغمبر به مدینه درآمد و از جشن گیری آنان مطلع شد، گفت: «همانا خداوند متعال به شما دو عید نیک تر و پربرکت تر از عیدهای ایرانیان ارزانی داشته است: عید نطر و عید قربان».<sup>۲</sup>

در ادبیات عرب، از میان جشن ها نام نوروز و مهرگان بیش از همه به چشم می خورد. نوروز به صورت «نیروز» هم به کار رفته و مهرگان، که نام مهرروز از مهرماه، یعنی شانزدهم مهر است، به صورت «مهرجان» معرّب شده است. واژه «نیروز» در اشعار عربی، فراوان به کار رفته است.

جربر، شاعر پرآوازه عرب، در هجو اخطل، دیگر شاعر مشهور عرب، چنین می گوید:

عَجِبْتُ لِمَفْخَرِ الثُّغْلَبِيِّ وَتَغْلَبِ تُوْدِي جَزَى النِّيروزِ خَضْعاً رِقَابِهَا

\* دانشجوی مغربی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

۱. الآثار الباقیه...، ۲۶۵. ۲. بلوغ الادب...، ج ۱، ۳۶۴.

أَيْفَحَرَ عَبْدُ أُمِّهِ تَغْلِيَّةً      قَدْ أَخْضَرَ مِنْ أَكْلِ الْخَنَاصِصِ نَابَهَا<sup>۱</sup>

جربر در این دو بیت اخطل را به خاطر گردن نهادن به ایرانیان و دادن جزیه نرروز هجو و نکوهش می‌کند، زیرا اخطل با قبیلۀ تغلب به دهکده‌ای مجاور فرات کوچ کرده بود، و مدتی در حیره به سر می‌برد. می‌گویند وی به مسیحیت گروید، و معلوم است که حیره از متصرفات ساسانیان بود و به آنها جزیه می‌پرداخت.

شاعر دیگر با اشاره به برخی از عادات و رسوم مردم در نوروز، آن را زیبا توصیف کرده و گفته است:

كَيْفَ ابْتِهَاجُكَ بِالنُّورِوزِ يَا سَكْنِي      وَكُلُّ مَا فِيهِ يَحْكِينِي وَأَخْبِي  
فِتَاةَ كَلْهَيْبِ النَّارِ فِي كَيْدِي      وَمَاؤُهُ كَتَوَالِي دَمْعِي فِيهِ<sup>۲</sup>

معنی: جاننا! چگونه با آمدن نوروز شادمانی؟ حال که من و او در مقابل هم قرار گرفتیم، پس گاهی مانند گرمای آتش در جگرم تجلی پیدا می‌کند، و آب آن مانند سرازیری اشک در گونه‌هایم.

شاعری از نوروز فعل «نَوَّرَ» را چنین به کار برده است:

نَوَّرَ النَّاسَ وَنَوَّرَ      تَ وَلَكِنْ يَدْمُوعِي  
وَزَكَتْ نَارُهُمُ وَالنَّارُ      رُ مَا تَيْنَ ضُلُوعِي<sup>۳</sup>

معنی: مردم به مناسبت نوروز جشن گرفتند، اما من اشک ریختم، و آتش آنان نیک گردید حالی که آتش در درون من افروخته گردید.

شاعر دیگر چنین می‌سراید:

وَلَمَّا أَسَى النُّيُورُوزَ يَا غَايَةَ الْمُنَى      وَأَنْتِ عَلَى الْإِعْرَاضِ وَالْهَجْرِ وَالْحَدِّ  
بَعَثْتُ بِنَارِ الشُّوقِ لَيْلًا إِلَى الْخَشَى      فَنَوَّرْتُ صُبْحًا بِالدَّمُوعِ عَلَى الْخَدِّ<sup>۴</sup>

معنی: ای منتهای آرزوها، آهنگامی که نوروز فرارسید هم چنان در دوری و جدایی به سر می‌بردی. شامگاهان آتش اشتیاقم را در درون خود پنهان داشتی و صبحگاهان اشک‌ریزان نوروز را جشن گرفتم.

۲. خط‌المقریزی، ج ۳، ۳۹۶.

۱. دیوان جربر، ۳۵.

۳. همان ۱ و نیز الاشتقاق والشرب، ۱۱۴۴ به نقل از «تأثیر زبان فارسی در عربی»، مهدی محقق.

۴. خط‌المقریزی، ج ۳، ۳۹۶.

## جایگاه تقویم ایرانی در حکومت عربی

از آنجا که سال شمسی ایرانی به لحاظ موسم کشاورزی، برداشت محصول، و پرداخت خراج، سازگارتر و مناسبتر از سال عربی بود، تقویم ایرانی در دولت عربی اسلامی اجرا می‌شد، و ماه‌ها و روزهای فارسی با نام‌های آن در برخی از دیوان‌ها معمول بود.<sup>۱</sup> این مهم‌ترین عاملی بود که دولت عربی را به استفاده از تقویم ایرانی و مبنای قرار دادن آغاز سال جدید برای اخذ خراج وادار کرده بود.

عامل مهم دیگر این بود که ایرانیان از دیرباز عادت و رسم داشتند که در آغاز سال نو به یکدیگر هدیه می‌دادند. این رسم توجه خلفای اموی را جلب کرد، و در آن، فرصتی مناسب یافتند که این هدیه‌ها که بدین مناسبت رد و بدل می‌شدند، درآمدی دیگر برای دولتشان شوند. از این رو خلفای بنی‌امیه از این جشن تجلیل به عمل می‌آوردند، و به بزرگداشت آن و پرداختن به سور و شادمانی مبادرت می‌ورزیدند. در دوره آنان، نوروز آغاز سال کشاورزی و مالی بود و مدار دیوان خراج و بقیه دیوان‌ها بر آن استوار بود. هنگامی که دیوان عراق از فارسی عربی برگردانده شد،<sup>۲</sup> دیوان‌های مالی و امور خراج بر پایه تقویم ایرانی - که از تقویم عربی دقیق‌تر بود - هم‌چنان محکم و استوار ماند. بنابراین بدیهی بود که عید نوروز بر سر سال جدید بر جای بماند و جایگاه باستانی خود را در این دولت، که تقدیم هدایا را بر مردم تحمیل کرد و آن را به صورت نوعی دیگر از مالیات درآورد،<sup>۳</sup> محفوظ بدارد.

در دوره حکومت عباسیان، یعنی دوره نفوذ برمکیان و دیگر وزیران ایرانی در دستگاه خلافت عباسی و دوره برپایی دولت‌های مستقل ایرانی، جشن‌های ایرانی پررنگ‌تر شدند و مردم در این زمان به جشن و سور می‌پرداختند. البته جشن‌گیری تنها منحصر به ایرانیان نبود و مردم و خلفای عرب نیز با شور و هیجان خاصی در آنها شرکت می‌کردند. خلفای عباسی، گذشته از لباس و وضع ظاهر دربار، در دیگر کارهایی هم که با نظام دیوانی و اداره امور مملکت ارتباط داشت، پیوسته رسم و آیین ساسانیان را سرمشق قرار می‌دادند؛ و این، یکی از آثار وجود وزیران و دیران ایرانی بوده است.<sup>۴</sup> در این دوران جشن نوروز به یک جشن ملی و عمومی تبدیل شده بود که خلفا و وزرا و آحاد

۱. الآثار الباقیه... ۶۸.

۲. ادب الکتاب، ۱۹۲.

۳. فرهنگ ایرانی... ۹۶.

۴. تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ۱۹۲.

مردم در استقبال این عید به یکدیگر هدیه می دادند و شب نوروز آتش روشن می کردند و صبح آن، آب می پاشیدند. این عادات و رسوم نوروز ایرانی در بلاد عرب جاری بوده است و شاعران فراوانی آن را در اشعار خود منعکس کرده اند.

می گویند احمد بن یوسف کاتب، اولین کسی بود در عصر عباسی رسم هدیه دادن را احیا کرد. وی به مأمون پارچه ای طلائی که در آن تکه ای از عود هندی وجود داشت، اهدا کرد و همراه آن این چند بیت را فرستاد:

عَلَى الْعَبْدِ حَقٌّ وَ هُوَ لِأَسْكَ فَاغْلُهُ      وَإِنْ عَظَّمِ الْمَوْلَى وَجَلَّتْ فَوَاضِلُهُ  
أَلَمْ تَرْنَا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ مَا لَهُ      وَإِنْ كَانَ عَنْهُ ذَا غَنَى فَهَرِ قَابِلُهُ  
قَلْرُكَانَ يُهْدِي لِلْجَلِيلِ بِقَدْرِهِ      لَقَصَّرَ الْبَحْرُ عَنْهُ يَوْمًا وَ سَاحِلُهُ  
وَلَكِنَّا نَهْدِي إِلَى مَنْ نُجَلُّهُ      وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي رُؤْسِنَا مَا يُشَاكِلُهُ

معنی: بر این بنده لازم و واجب است اگرچه شأن سرور و مولا از آن بالاتر است. مگر نمی بینی که ما به خدا آنچه را دارد، هدیه می کنیم، هرچند که خدا از آن (هدیه ما) بی نیاز است، اما آن را می پذیرد. اگر قرار بود آنچه در شأن و عظمت بزرگوار و سرور ما، تقدیم شود، حتماً هم دریا و هم ساحل آن، از تقدیم آنچه سزاوار شأن اوست، مقصر خواهند بود. اما ما کسی را که عزیز و بزرگوار می شعریم هدیه می دهیم، هرچند آن هدیه هرگز نمی تواند در شأن او باشد.

باری، سندهایی داریم که رسم اهدا در نوروز را به پیش از این وقت باز می گردانند، زیرا برخی از شاعران برای خالد بن برمک در نوروز و به سبب اهدای جامه های زرین و نقره ای توسط مردم، چنین سرودند:

لَيْتَ شِعْرِي أَمَلْنَا مِنْكَ حَظًّا      يَا هَدَايَا الْوَزِيرِ فِي النُّورِوزِ  
مَا عَلَى خَالِدِ بْنِ بَرْمَكٍ فِي الْجُورِ      دِنَاوَالٍ يُبَيِّنُهُ بِعَزِيزِ  
لَيْتَ لِي جِامٌ فَضِيَّةٌ مِنْ هَدَايَا      هُوَ سَوَى مَا بِهِ الْأَمِيرُ مُجِيزِي<sup>۲</sup>

نمونه هایی دیگر از نوروز در شعر عرب به دلایلی که پیش از این گفته ایم، نوروز در دوره عباسیان شکوه و رونق دوره ساسانیان را

۱. صبح الاغشی، ج ۲، ۱۴۲۰ بلوغ الارب...، ج ۱، ۳۵۰.

۲. الفخری...، ۱۲۵.

به دست آورد. بدین سان این عید ایرانی در شعر و ادبیات و فرهنگ عربی راهی برای خود گشود و شاعران عرب در تبریک‌گویی و وصف این عید و ابراز سرور و شادمانی خود و ستایش پادشاهان هنرنمایی نمودند، و بسیاری از آنان اشعار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته‌اند. قصایدی که از این شاعران به جای مانده است، معمولاً با مقدمات طولانی همراه است که گاه حدود نیمی از قصیده را در خود مستغرق می‌کند.

در پی این توجه شاخه‌ای جدید در شعر و مکاتبه عربی به وجود آمد، و آن در آنچه از مکاتبات تهنیت و نامه‌های تبریک و قصاید نوروزی می‌بینیم، خلاصه می‌شود. این نوع ادب به گونه‌ای بین خاص و عام، به ویژه میان اهل علم و ادب و قلم، گسترش پیدا کرد که منجر به پیدایش کتاب‌ها و نامه‌های جدید دربارهٔ نوروز و شیوع اشعار نوروزی شد. ابوالعتاهیه (۲۱۰ ق) در روز نوروز یک بشقاب چینی به مهدی، خلیفه عباسی، هدیه کرد که یک پارچهٔ مشک‌آلود در آن بود و با مشک بر آن نوشته بودند:

نَفْسِي بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا مَعْلُوقَةٌ      اللَّهُ وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَكْفِيهَا  
 إِيَّاسِي لِأَيَّامٍ مِنْهَا ثُمَّ يُطَوِّعُنِي      فِيهَا احْتِقَارُكَ لِدُنْيَا وَمَا فِيهَا

معنی: جانم به چیزی از این دنیا بسته است که خدا و مهدی توانند داد، من از آن نومید می‌شوم، ولی این که تو دنیا را و هر چه در آن هست حقیر می‌شماری، مرا امیدوار می‌کند.

حسن بن وهب برای متوکل، خلیفه عباسی، جامی از طلا همراه این چند بیت فرستاد:

يَا إِمَامَ الْهُدَى سُوِدَتْ مِنْ أَلْ  
 وَ بَطَلٌ مِنَ النَّعِيمِ سَدِيدٍ      سُدَّهْرُ بَرْكِنِ مِنَ الْإِلَهِ عَزِيزِ  
 لِأَنْزَلِ أَلْفَ حَاجَةٍ مِهْرَجَانِ      وَأَنْ بَسِجْرُزِ مِنَ اللَّيَالِي حَرِيرِ  
 أَنْ تُفْضِي بِهِ إِلَى النِّيروزِ

روایت کرده‌اند که حسن بن وهب نامه‌ای برای متوکل نوشت که در آخر آن این شعر آمده بود:

عِيدٌ جَدِيدٌ وَأَنْتَ جِدُّهُ      يَأْمَنُ بِهِ لِزَّمَانٍ تَجْدِيدُ  
 لِأَزَالِ طَوْلِ الزَّمَانِ يَرْجِعُهُ      وَظَلُّ مَلِكٍ عَلَيْكَ مَمْدُودُ ۲

معنی: عید جدیدی است که تازگی آن تویی، ای آن که زمان را تازگی می‌بخشی. روزگار

چنین عید را بر تو بازگرداند، در شرایطی که تو زیر سایه سلطنت به سربری.

بحتری (۲۸۴ق) دربارهٔ نوروز می‌گوید:

أَتَاكَ الرَّبِيعُ الطَّلُقُ يُخْتَالُ ضَاجِحًا      مِنْ الْحُسَيْنِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ  
وَقَدْ نَبَّهَ النِّيروزَ فِي غَسَقِ الدُّجَى      أَوْائِلَ وَرِدٍ كَسْرٌ بِالْأَمْسِ نَوْمًا  
يَفْتَقُهَا بَزْدُ النَّدَى فَكَأَنَّهُ      يَبْتُ حَدِيثًا كَانَ قَبْلُ مُكْتَمًا

معنی: بهار زیبا خرامان و از شادی لبخندزنان، به سوی تو شتافت. نوروز در تاریکی شدید، گل‌هایی را که دیروز در خواب فرو رفته بودند، بیدار کرد. باد شبم صبحگاهان گل‌ها را می‌شکافد، گویی که به آن سخنی که دیروز پنهان بود زمزمه می‌کند.

عبدالصمد بن بابک به مناسبت نوروز به صاحب بن عباد نوشته است:

لَقَدْ نَشَرَ النِّيروزَ وَشَيْئًا عَلَى الرَّبَا      مِنْ النَّوْرِ لَمْ تَظْفَرِ بِهِ كَفٌّ رَاقِمٍ  
كَأَنَّ ابْنَ عِبَادٍ سَقَى الْمَرْزَنَ نَشْرَهُ      فَجَادَ بِرَشَاشٍ مِنَ الزَّوْبِلِ سَاجِمٍ<sup>۲</sup>

معنی: همانا نوروز نقش و نگاری از گل‌ها بر بلندی‌ها بست که آرایشگر توان آن را ندارد. گویی ابن عباد ابرها را با بوی خوش معطر ساخته و از آنها چکیده‌های آب عطرآگین فرو ریخته است.

ابن الروحی (۲۸۳ق) در تهنیت عید نوروز به عیدالله بن عبدالله چنین گوید:

كَأَمَّا هَوْنِي الْأُسْبُوعِ وَأَيْسَطُهُ      فِي سَمَطٍ دَرِّ بَحْلِي جِيدٌ حَسَنَاءِ  
مَاطَبِقَ اللَّهِ نِيروزِ الْأَمِيرِ بِهِ      إِلَّا تَلْقَاءَ فِيهِ كَمَلٍ مَسْرَاءِ  
فَسَعَدَ نِيروزِكَ الْمَسْعُودَ طَالَمَهُ      يَا ابْنَ الْأَكَارِمِ فِي خَفْضِ وَتَعْمَاءِ  
قَد كَانَ عِيدًا مَجُوسِيًّا فَشَرَّفَهُ      مَلْهَاقٍ فِيهِ وَمَاتْلَهُرٍ بِفَحْنَاءِ  
جَادَتْ يَمِينُكَ فِي النِّيروزِ فَايْضَةً      بِالْمَالِ إِذْ جَادَ فِيهِ النَّاسُ بِالْمَاءِ  
لَا زِلْتَ تَنْسُخُ نِيروزًا، مُعَوَّلُهُ      عَلَى الَّذِي فِيكَ مِنْ صَفْحٍ وَإِعْضَاءِ  
لَمْ تَهْدِ شَيْئًا لِأَنَّ النَّاسَ مَذْرَبُوا      عَابِرَا الْهَدْيَةَ إِلَّا بَيْنَ أَكْفَاءِ  
إِلَّا الثَّنَاءِ فَإِنِّي لَسْتُ أَنْكِرُهُ      أَوْ الْأَدْعَاءِ الَّذِي نَعْمَتِي وَآلَوْ<sup>۳</sup>

در این ابیات، شاعر، ممدوح خود را به مرواریدی وسط گردبند دلربایی و همانند می‌کند، و برای او، به مناسبت نوروز، آرزوی خوشبختی و فراخی زندگی و طول عمر

می‌کند. در پایان این قطعه شاعر اقرار می‌کند که بندگان و جاکیران پادشاه، چیزی را سزاوار مقام سلطان لایق نمی‌دانند، مگر ستایش و مدح را و دهان به دعا و نیایش گشودن.

در شعر بحرّی ایاتی که به تهنیت و تبریک نوروز اختصاص دارند، به فراوانی یافت می‌شوند. ابیات زیر از قصیده‌ای است که در مدح المعتمد علی‌الله گفته است:

تَمَعُوْا لِمَقْرَأِ اللّٰهِ عِنكَ تَحْرِيبًا      وَالْعَفْوُ خَيْرٌ خَلَاتِقِ الْأَمْجَادِ  
بَلِّغْ احتیاطکَ وَفِدْ كَلَّ قَبِيْلَةَ      وَأَغْنَتْ هَدْلُکَ أَمَلٌ كَلَّ بِلَادِ  
لَاتَخْلُ مِنْ عَيْشِ یَکْرَ سُرُوْرَه      أَبْدَاءُ وَنِیروزَ عَلَیْکَ مُفَادًا

### نوروز و گاهشماری و بازتاب آنها در شعر عربی

در دوره ساسانی شاید به این سبب که کیسه را رعایت نمی‌کردند، زمان برگزاری آیین‌های نوروزی با گردش سال تغییر می‌کرد و نوروز همیشه در آغاز فروردین نبود، بلکه در فصول مختلف سال گردش می‌کرد، تا این که در پادشاهی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱م) اصلاحاتی در تقویم کردند و نوروز را به اعتدال بهاری بازگرداندند. پس از ورود اعراب به ایران و رواج گرفتن تقویم هجری قمری، ترتیب کیسه‌گیری دوره یزدگرد سوم رفته رفته برافتاد.

چنان که از برخی نوشته‌ها برمی‌آید، گویا نخستین آگاهی از برگزاری جشن نوروز در پس از اسلام مربوط به روزگار خلفای راشدین است. روایت می‌کنند روزی جمعی از دهقانان ایران، چند جام سیمین که در آنها خاک‌گینه بود، به حضرت علی (ع) هدیه کردند. حضرت فرمودند: این چیست؟ در پاسخ ایشان گفتند: مال نوروز است.

نخستین خلفای اسلامی به نوروز اعتنایی نداشتند، ولی بعدها - چنان که پیشتر گفته‌ایم - خلفای اموی برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروز را پذیرفتند و حتی آن را بر مردم اجباری کردند. نخستین کسی که در اسلام، هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد، حجاج بن یوسف ثقفی (۹۵-۹۴ق) بود. اندکی دیگر این رسم به سبب سنگین بودن آن، به فرمان عمرین عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) برافتاد، ولی دوباره یزید دوم (۱۰۱-۱۰۵ق) آن را برقرار کرد.<sup>۲</sup>

باری، نوروز نه تنها از لحاظ اجتماعی، اعراب و ایرانیان را پیوند می داد، بلکه آنان را در پرداخت خراج یکسان می کرد؛ چه، خراج همیشه قبل از برداشت محصول، یعنی در نوروز پرداخت می شد و از آنجا که بعد از ساسانیان، در دولت عربی، کیسه را اعمال نمی کردند، در این تقویم اختلال پدید آمد و باعث بی نظمی در امور کشاورزان و ایجاد مشکلات و تنگناها در پرداخت جزیه شد. بیرونی حکایت می کند که مردم در دوران عدم اعمال کیسه ضرر دیدند و مجبور بودند خراج را قبل از برداشت محصول بردازند، و این امری بود که آنان را سخت آزار داد و به وام گرفتن وادار ساخت، تا این که در زمان هشام بن عبدالملک سعی کردند نوروز را عقب بیتدازند، و برای این امر به خالد بن عبدالله القسری صد هزار دینار دادند، و او هشام بن عبدالملک را از این امر آگاه کرد، ولی خلیفه نپذیرفت. بعدها وقتی متوکل روزی در گردشگاه هایش گردش می کرد، ناگهان چشمش به کشتزاری افتاد که هنوز هنگام دروی آن نرسیده بود. متوکل گفت: عبدالله بن یحیی برای افتتاح خراج از من اجازه خواسته در صورتی که کشتها هنوز سبزند. با این حال مردم چگونه خراج خود را می بردازند؟ حاضران گفتند: این امر زیان بسیاری به مردم وارد ساخته، زیرا با این وضع ناچارند یا با وام و پیش فروش، بدهی خود را بردازند و یا این که جلای وطن کنند و ترک دیار خویش گویند، و بدین سبب پیوسته شکایت و دادخواهی کرده اند. متوکل گفت: آیا این چیزی است که در روزگار من رخ نموده یا این که همیشه همین گونه بوده است؟ گفتند: خیر این روشی است که پادشاهان ایران آن را بنیاد گذارده و پیوسته در هنگام نوروز مطالبه خراج می کرده اند و ایشان در این امر پیشوایان ملوک عرب بوده اند. آنگاه متوکل موبدان موبد را احضار کرد و به وی گفت: دشواری های این کار بسیار شده و من هم کسی نیستم که از آیین پادشاهان ایران تخطی کنم. آیا ایشان با آن نیک خواهی و دوراندهی که داشتند چگونه در این موقع، افتتاح خراج می کردند؟ بیرونی سپس شرحی را که موبدان موبد درباره کیسه و چگونگی آن در روزگار ساسانیان و اعمال آن از طرف اعراب و جلو افتادن نوروز بیان کرده، به تفصیل نوشته است.

بنا بر نوشته عمر خیام، متوکل اجابت کرد و کیسه فرمود و آفتاب را از سرطان به فروردین باز آوردند و مردمان در راحت افتادند.<sup>۱</sup>



اقدام متوکل برای مردم سودآور بود و با شادمانی و خشنودی آنان رویه‌رو شد، و در اشعار شاعران انعکاس یافت، بحتری قصیده‌ای را در مدح متوکل گفته، که ابیاتی از آن چنین است:

إِنَّ يَوْمَ النَّبِيرِزِ قَدْ عَادَ لَيْلَةٌ      هَدِي الَّذِي سَكَنَهُ اِرْدَشِيرُ  
 أَنْتَ حَوَّلْتَهُ إِلَى الْحَالَةِ الْأُولَى      وَقَدْ كَانَ حَائِزًا يَسْتَدِيرُ  
 فَاقْتَحَتِ الْخِرَاجَ فِيهِ لِلنَّاسِ      مُتَةً فِي ذَاكَ يَمْرُقُ مَذْكُورُ  
 مِنْهُمْ الْحَمْدُ وَالْأُثْنَاءُ وَمِنْكَ الْعَمَلُ      سَدْلٌ فِيهِمُ وَالنَّائِلُ الْمُشْكُورُ<sup>۱</sup>

معنی: همانا روز نوریروز به روزگار اردشیر بازگشته است. تویی که آن را به حالت اصلی خود بازگرداندی، پس از این‌که سرگشته و در گردش بود. پس این اقدام تو برای امت و مردم سودآور بود و موجب آسودگی خاطر آنان شد. پس آنان نناگویان‌اند و تو دادگستری.

پس از فوت متوکل، المعتضد بالله (حک ۲۷۹-۲۸۹ق) تقویم جاری را اصلاح کرد، و تعدیلات بنیادینی در آن به اجرا درآورد، که در نتیجه عید نوروز عقب افتاد و مطابق با یازدهم حزیران سربانی (یازدهم ژوئن میلادی) شد و آن را «نوروز معتضدی» نامیدند. المعتضد بالله در سال ۲۸۲ق به همه شهرها فرمان نوشت افتتاح خراج را از «نوروز ایرانی» که پس رفته بود، در روز یازدهم حزیران سربانی ثابت کنند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب سال معتضدی برای سال مالی و کشاورزی معتبر شد، و در دیوان‌ها و کارهای دولتی بدان عمل می‌کردند.

این اصلاح نیز در اشعار شاعران انعکاس یافت، و بدین مناسبت اشعار بسیاری سروده شد که از آن جمله به شعر علی بن یحیی المنجم اشاره می‌شود:

يَا مُحَيِّىَ الشُّرْفِ الْأَلْبَابِ      مُجَدِّدِ الْمُلْكِ الْخَرَابِ  
 وَمُعِيدِ رُكْنِ الدِّينِ فِينَا      نَائِبًا بَعْدَ أَضْطِرَابِ  
 فَتُّ الْمُلُوكِ مُبْرِزَا      قُوَّتِ الْمُبْرِزِ فِي الْجَلَابِ  
 أَسْمِدَ بِنِيروزِ جَمَعْتِ      الشُّكْرَ فِيهِ إِلَى الثُّوَابِ  
 قَدَّمْتِ فِي تَأْخِيرِهِ      مَا أَخْرَوهُ مِنَ الصَّرَابِ<sup>۳</sup>

۱. دیوان البحرى، ج ۱، ۹۰۱.

۲. آثار الباقیه، ۱۴۸۳، بلوغ العرب، ج ۱۱، ۱۳۵۲، النبی و الاشراف، ۲۱۶.

۳. آثار الباقیه، ۳۹.

موسى، ۱. روزگار در شعر عربى ۱۳۱۱

وی در جایی دیگر گفته است:

يَوْمٌ نَسِيرُ زَكَ يَوْمٌ وَاجِدٌ لَا يَتَأَخَّرُ

من حزیران یُوَافِیْ أَبْدَأُ فِیْ أَحَدِ عَشْرَةِ<sup>۱</sup>

### تقویم جلالی

در سال ۴۶۷ق، نوروز به بیست و سوم برج حوت، یعنی هفده روز مانده به پایان زمستان افتاده بود. به همین مناسبت در همین سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق) باری دیگر دست به اصلاح تقویم زدند، و بر اساس آن قرار نهادند هنگام جشن نوروز، در بهار هر سال، در تحویل آفتاب به برج حمل باشد. در این تقویم - که آن را به نام جلال‌الدین ملک‌شاه، تقویم جلالی نامیدند - هر چهار سال یک روز بر شمار روزهای سال افزودند، و سال چهارم را ۳۶۶ روز قرار دادند و پس از هر ۲۸ سال (یعنی گذشتن هفت دوره چهارساله) در چهارساله هشتم، به جای آن که به آخرین سال این دوره، یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال دوره بعد، یعنی دوره نهم افزودند. بدین ترتیب سال جلالی نزدیک‌ترین سال‌های جهان به سال شمسی حقیقی شد، که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه است.<sup>۲</sup>

ابو اسحاق الصابی در نوروز برای عضدالدوله دیلمی قصیده‌ای فرستاد که در آن به برشماری آداب و رسوم ایرانیان قدیم در این عید باستانی پرداخته است. ابیاتی از این شعر در زیر می‌آید:

تَهْنُ بِهَذَا الْيَوْمِ وَاحْظٌ بِخَيْرِهِ      وَكُنْ أَبْدَأُ بِالْعَوْدِ مِنْهُ عَلِيَّ حَدِي

أَرَى النَّاسَ يَهْدُونَ الْهَدَايَا نَفِيْسَةً      إِلَيْكَ وَلَمْ يَتْرِكْ لِي الدَّهْرُ مَا أَهْدِي

سَوِيٌّ سَكْرٌ يَخْلُو الْعَيْشِ مِثْلَهُ      وَأَسْ أَخْصِي عَمْرَ كَعَمْرِكَ مُنْتَدِي

وَبَيْتُهُمَا مِنْ ضَرْبِ قَوْمِكَ دِرْهَمٌ      وَأَبْيَاتٌ شِعْرٌ مِنْ ثَنَائِي وَمِنْ حَمْدِي<sup>۳</sup>

معنی: این روز بر تو مبارک باد و نیکی‌های آن بر تو ارزانی، و پیوسته بر تو به خیر و نیکی بازگردد. بینم که مردم به تو هدایای ارزنده تقدیم دارند، در حالی که روزگار برای من هدیه‌ای بانی نگذاشته است که تقدیمت کنم، جز ابیات مدح و ستایش شعرم.

۱. همان، همانجا.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ۲۰۳، ۲۰۴.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ۲۰۳، ۲۰۴.

۳. بیضة الدهر، ج ۲، ۲۵۷.

وی برای صمصام‌الدوله نیز این ابیات را به مناسبت آمدن عید نوروز سروده است:

دَامَتْ لِمَوْلَانَا سَعَادَاتُهُ      مَوْصُولَةٌ دَائِمَةٌ تَثْرَى  
 وَنَالَ مَا أَمِلَ مِنْ رَبِّهِ      فِي هَذِهِ الدَّارِ وَفِي الْأُخْرَى  
 وَزَادَهُ النَّيْرُوزَ فِي مُلْكِهِ      عِزًّا وَفِي دَوْلَتِهِ نَصْرًا  
 فَعَمِلَتْ بَيْتًا وَاجِدًا كَافِيًا      لَمْ يَعُدْ فِي بَقْدَارِهِ سَطْرًا  
 لَا زَالَتِ الدُّنْيَا لَهُ مَنَزِلًا      بِأَوْرِهِ وَالذَّهْرُ لَهُ عُمْرًا<sup>۱</sup>

معنی: برای سرور ما پیوسته و از بی هم خوشبختی‌های پایدار بماناد. و از خداوند در این دنیا و آخرت هر چه خواهد به او عنایت کند. و نوروز ملک او را شکوهمندتر سازد و دولت او را پیروز گرداند.

ابوالفتح بن العمید در تهنیت رکن‌الدوله چنین سروده است:

أَبْثِرْ بِنَيْرُوزِ أَتَاكَ مُبْثِرًا      بِسَعَادَةٍ وَزِيَادَةٍ وَدَوَامِ  
 وَاشْرَبْ فَقَدْ حَلَّ الرَّبِيعُ بِقَابِهِ      عَنِ مَنظَرِ مُتَهَلِّلِ بَنَامِ  
 وَهَدَيْتِي شِمْرًا عَجِيبَ نَظْمِهِ      وَمَدِيحُهُ يَبْقَى عَلَى الْأَيَّامِ

معنی: شاد باش که نوروز با خوشبختی و زیادت عمر و جاودانگی به تو روی آورده است. بنوش که بهار نقاب از رخ گلزار خندان کشیده است. و هدیه من به تو شعری است که نظم آن بس عجیب و مدح و ستایش آن پایدار می ماند.

دیوان الشعریف الرضی (۴۰۶ق) لبریز از اشعار نوروزی و از آن به ابیاتی که در تهنیت ابوالخطاب حمزه بن ابراهیم به نوروز سال ۳۹۸ق گفته، اکثفا می شود:

تَلَقَّاكَ نَيْرُوزَكَ الْمُسْتَجِدَّ      يَسْرُ عَيَانًا وَيُرْضِي سَمَاعًا  
 وَلَا زَالَ دَهْرُكَ طَرْزُ الْحَبِيبِ      إِذَا مَا أَمَرْتَ بِأَمْرِ أَطَاعَا<sup>۲</sup>

و در قصیده‌های دیگر این چنین فرارسیدن نوروز سال ۳۹۸ق را به بهاء‌الدوله تبریک و تهنیت گفته است:

تَهْنُ بِمَطْلَعِ النَّيْرُوزِ وَابْلَغُ      مَطَالِعِ مِثْلِهِ حِينَا فَحِينَا  
 مُرْحَلِ كُلِّ نَائِبَةٍ مُقِيمَا      مُزِيلَا لِلْعِدَا أَبْدًا مَصُونَا  
 وَإِنْ أَحَقَّ بِكَ بِأَنْ يُهْنَى      إِذَا مَدَّ الْبِقَاءَ لَكَ السُّنُونَا<sup>۳</sup>

معنی: با آمدن نوروز شاد زی و خوش باش. نوروزی است که هر مصیبتی را از بین می برد و دشمنی ها را برطرف کند. و اگر برای تو عمر زیادی تقدیر شده، به نهنیت و تبریک، کسی از تو سزاوارتر نیست.

اما شاعر نازی گوی ایرانی نژاد، مهیار دیلمی (۴۲۸ق) از بزرگ ترین شاعرانی است که اشعار بسیاری درباره نوروز گفته است، و دیوان او انباشته از قصاید نوروزی و تهنیت و تبریک به این مناسبت است. تعداد اشعار نوروزی او حدود هفتاد قصیده برآورده شده که در زیر چند بیت آن می آید.

وی در مدح کمال الملک و تهنیت عید نوروز به او گفته است:

وإن أتى رائدُ النيروز مُجتدياً      أيمانكم فالزوابي الخُضر والثُنب  
فمن جباهكم نورُ الرُبيع لَنَا      ومن أكتفكم الأنواء تنسكب<sup>۱</sup>

و برای رئیس ابوالوفابن مهدی این شعر را سروده است:

صَبَّحتك بالنيروز عُرةُ تادم      حمل التحية من حبيب واصل  
يوم أحب حضورَ أندية التُدنى      فأتاك في وفدِ الشتاء الحافل  
يُسدلي إليك بفضلِهِ في فارس      وبحقه المُتقادم المُتطاوِل<sup>۲</sup>

معنی: صبحگاهی نوروز به تو روی نموده و از نزد محبوب تحیت و سلام آورده است. روزی است که حضور شبم را دوست داشت، پس به سوی تو در جمعی از ناگویان آمده است. متنبی، شاعر عرب، قصیده ای در مدح ابن العمید در تهنیت عید نوروز سروده که با این ابیات آغاز می شود:

جاء نوروزنا وأنت مُرادُه      و وَرت بالذي أَرادَ زَنادُه  
هذه النُظرة التي زانت منك      إلى مثلها من الحَوول زاده  
يتبني عنك آخرَ اليوم منهُ      نياظر أنت طرُفه و رقادُه  
نحنُ في أرض فارس في سُرور      ذا الصُّباح الذي نرى ميلاده

او در میان قصیده می گوید که ممدوح او زبانش عربی، اندیشه اش فلسفی، و اعیادش پارسی است:

عَرَبِي لِسَانُهُ، فَلِلسانِي      زَائِيهِ، فَارِسِيهِ أعياده<sup>۳</sup>

۷۰ / نامه پارسی، س ۷۰، ش ۱، بهار ۱۳۸۱

۱. دیوان مهیارالذیلمی، ج ۱، ۱۳۲. ۲. همان، همانجا. ۳. دیوان متنبی، ۴۴۸.

باری قسمتی از ادبیات عرب تا قرن پنجم هجری عبارت است از شعرها و نامه‌هایی که در تهنیت این عید نوشته شده‌اند. هدیه فرستادن و تبریک نوشتن یکی از آداب این عید بوده که در این دوره بین طبقه دانشمندان، و مخصوصاً دبیران و وزیران، رواج کامل داشته است. اشعاری که در زبان عربی به مناسبت عید نوروز و مهرگان سروده شده، و معمولاً در نامه‌های تهنیت به کار می‌رفته‌اند، و یا قصایدی که شاعران در وصف این عید و ستایش ممدوح خویش می‌سروده‌اند، به‌تنهایی موضوع کتابی شده که آن را حمزه اصفهانی با نام الأشعار السائرة فی النوروز و المهرجان تألیف کرده است.

## تأثیر زبان فارسی در مسلمانان، ملیت هویی چین

### کتاب‌شناسی

الأثار الباقية، ابوریحان البیرونی، بیروت ۱۹۲۳م.

ادب الکتاب، محمد بن یحیی العلوی، قاهرة ۱۳۴۱ق.

الأدب المقارن، طه نداء، بیروت ۱۹۷۳م.

الإشتقاق و الثعرب، عبدالقادر بن مصطفی المغربي، قاهره ۱۹۰۸م.

بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، محمود شکری الأتوسی، دارالکتب العلمیة، بیروت.

و تأثیر زبان فارسی در زبان عربی، مهدی محقق، مجله دانشکده ادبیات، ش ۳ و ۴، س ۱۳۳۹ش.

تاریخ الشدن اسلامی، جرجی زیدان، قاهره ۱۹۲۲م.

التیبه و الإشراف، السعودی، بیروت ۱۹۶۵م.

تبادلات ثقافیة بین العرب و الفرس، احمد محمد عوفی، قاهره ۱۹۷۸م.

خطط المقریزی، احمد بن علی مقریزی، بیروت.

دیوان البحتری، ولید بن عبید، بیروت ۱۹۸۷م.

دیوان ابن الرومی، ابوالحسن علی بن عباس ابن الرومی، مرکز تحقیق التراث ۱۹۷۳م.

دیوان جریر، جریر بن عطیة، بیروت ۱۹۹۲م.

دیوان الشریف الرضی، محمد بن حسین شریف رضی، قاهره ۱۹۷۶م.

دیوان متنبی، احمد بن حسین متنبی، بیروت ۱۹۸۴م.

دیوان مہیار الدبلیسی، مہیار الدبلیسی، قاهره ۱۹۴۵م.

صح الأعشى فی صناعة الإنشاء، احمد بن علی لقلقشندی، بیروت ۱۹۸۷م.

الذخري فی الأدب السلطانیة، محمد بن علی بن طفلی، قاهره ۱۹۲۷م.

فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، محمد محمدی، تهران ۱۳۲۳ش.

المحاسن و الأضداد، عمرو بن بحر الجاحظ، طبع لیدن.

مروج الذهب، سعودی، المکتبة العصریة ببغداد.

نوروزنامه، عمر شیبام، به کوشش علی حصوری، تهران ۱۳۵۷ش.

بئمة الدهر، نعالی، بیروت ۱۹۸۳م.

موسس: آ. نوروز در شعر عربی تا قرن ... / ۷۱